



گزارش نشست:

# اهمیت ژئوپلتیک آمریکای لاتین<sup>۱</sup>

---

۱. امیر کوهینی تفرشی: مدیر خانه آمریکای لاتین، کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی و از کارشناسان و فعالان حوزه آمریکای لاتین.

## سخن پژوهشکده

پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در راستای اهداف و وظایف خود، نشست‌هایی درباره مناطق و کشورهای مختلف جهان برگزار می‌نماید تا از رهگذر فضای گفتگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، راه‌کارهایی برای تقویت، گسترش و تعمیق فعالیت‌های علمی و فرهنگی بدست آید.

متن پیش‌رو، خلاصه نشست است تحت عنوان «اهمیت ژئوپلیتیک آمریکای لاتین؛ با نگاهی گذرا به اکوادور» با سخنرانی فاضل محترم آقای امیر کوهینی نفرشی، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل و مدیر خانه آمریکای لاتین که در تاریخ پنج‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۰ توسط گروه اروپا و آمریکای پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه در قم برگزار شده است.

یادآوری می‌شود مطالب بیان شده از سوی سخنران محترم، لزوماً بازتاب و بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده نیست.

\*\*\*

## ■ آقای کوهینی تفرشی:

بسم الله الرحمن الرحيم. در خصوص بحثی که خدمت شما ارائه خواهم کرد سعی می‌کنم در سه محور مطالبی را مطرح کنم: یکی نسبت آمریکای لاتین با ما، محور دیگر نسبت آمریکای لاتین با جهان و محور سوم، نسبت آمریکای لاتین با ایالات متحده آمریکا. چرا که ما معتقدیم که قاره آمریکا را - که دو کشور آمریکای شمالی یعنی ایالات متحده و کانادا هم دو عضو مهمی از آن هستند - باید در یک دیدگاه کلی با همدیگر دید تا با شناخت نسبت‌هایشان، فرصت‌ها و تهدیدهایشان را بهتر شناسایی کرد. مسأله دیگر این‌که وقتی در مورد آمریکای لاتین صحبت می‌کنیم آمریکا را به عنوان بزرگترین دشمن خودمان نمی‌توانیم نادیده بگیریم؛ چون اگر نادیده بگیریم فرصت‌ها و تهدیدهایمان را درست نمی‌توانیم تحلیل کنیم.

### سرنوشت مشترک کشورهای آمریکای لاتین

خوشبختانه درباره منطقه آمریکای لاتین می‌توان گفت که کشورهای این منطقه از یک سرنوشت مشترک و یک خصوصیات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسبتاً مشابه با همدیگر برخوردارند؛ یعنی وقتی که در مورد وضعیت سیاسی در آمریکای لاتین صحبت می‌کنیم، به صورت عام این الگو را می‌توانیم تقریباً در دیگر کشورها، نیز به گونه‌ای، پیاده کنیم و می‌بینیم که این الگو تا حد زیادی درست است. غالب این کشورها، یک سرنوشت و تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و پیشینه مذهبی نسبتاً یکسانی دارند که کمک می‌کند شناخت‌مان از کشورها راحت‌تر باشد.

### زبان اسپانیولی، زبان فراگیر منطقه

وقتی در مورد آمریکای لاتین صحبت می‌کنیم مهم‌ترین شاخصه‌ای که شاید به ذهنمان برسد زبان اسپانیایی است. زبان اسپانیولی بعد از زبان چینی - که مختص یک کشور هست - دومین زبان پرمخاطب دنیاست. فکر کنم زبان انگلیسی، زبان سوم یا

چهارم دنیا باشد. شما وقتی به زبان اسپانیایی صحبت می‌کنید گستره جغرافیایی اش از چهار ایالت جنوبی آمریکا آغاز می‌شود و تا منتهی‌الیه شیلی و آرژانتین ادامه می‌یابد، فقط کشور برزیل است که زبان اصلی اش پرتغالی است، البته در برخی نقاط این کشور هم اسپانیولی صحبت می‌شود. در چهار ایالت جنوبی کشور آمریکا، زبان رسمی اسپانیایی است. مردم ایالت‌های فلوریدا، آریزونا، کالیفرنیا و ایالت تگزاس - که متصل به مکزیک هست - به زبان اسپانیولی صحبت می‌کنند و کسی که اسپانیولی نداند در این چهار ایالت آمریکا دچار مشکل می‌شود. بنابراین موضوع اول ما، مسأله زبان است. لذا فکر می‌کنم این مهم‌ترین فرصت ماست که وقتی یک محصولی را به این زبان تولید کنیم می‌توانیم در حدود ۳۰ کشور توزیع کنیم؛ یعنی زبان اسپانیایی، زبان یک کشور نیست، بلکه زبان حدود ۳۰ کشور است.

### جغرافیای محیطی آمریکای لاتین

این منطقه سه ناحیه عمده دارد: آمریکای مرکزی قسمت شمالی آمریکای لاتین تحت عنوان آمریکای مرکزی شناخته می‌شود و کنار آن جزایر آنتیل کوچک و بزرگ، به منطقه کارائیب معروف است و از کشور پاناما به پایین را منطقه آمریکای جنوبی می‌گویند که ما در تمام این منطقه زبان اسپانیولی داریم. البته در آنجا چند کشور جزیره‌ای هستند که زبان مسلط شان انگلیسی است.<sup>۱</sup> کشورهای جزیره‌ای هستند که جمعیت شان غالباً زیر ۵۰۰ هزار تاست.<sup>۲</sup> و کشور برزیل زبان پرتغالی دارد. بنابراین وقتی آمریکای لاتین می‌گوییم از این سه منطقه یاد می‌کنیم: کشورهای آمریکای مرکزی شامل کشورهای گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه، کاستاریکا، السالوادور و پاناما می‌شود که

۱. مانند آنتیگوا و باربودا، باهاما، باربادوس، جامائیکا، مشترک‌المنافع دومینیکا، سنت کیتس ونویس، سنت لوسیا، سنت وینست و گرنادین، گرنادا.

۲. مانند آنتیگوا و باربودا (با جمعیت ۸۰ هزار نفر)، باربادوس (حدود ۲۸۲ هزار نفر)، باهاما (حدود ۳۳۵ هزار نفر)، دومینیکا (۷۳ هزار نفر)، جمهوری دومینیک (۹/۵۰۰ میلیون نفر)، سنت لوسیا (۱۷۰ هزار)، سنت کیتس ونویس (۵۰ هزار نفر)، گرانادا (۱۰۸ هزار نفر). (منبع: اطلس جامع گیتاشناسی، ۸۹ - ۸۸، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ ۱۳۸۸).

سابقاً تمدن مایاها بیشتر در این منطقه مسلط بوده است. در منطقه آمریکای جنوبی هم ۱۳ کشور داریم که ونزوئلا، برزیل، آرژانتین، بولیوی، کلمبیا، اکوادور، پرو، شیلی، اروگوئه، پاراگوئه، سورینام و گویان.

ما می‌توانیم کشورهای این منطقه را در چهار محور بررسی بکنیم:

یکم، وضعیت عمومی تاریخی و جغرافیایی این منطقه؛

دوم، وضعیت سیاسی و اجتماعی؛

سوم، وضعیت فرهنگی و مذهبی؛

چهارم، وضعیت اقتصادی.

### سابقه تاریخی آمریکای لاتین

به لحاظ تاریخی حدود ۲۰۰ سال از استقلال غالب این کشورها می‌گذرد؛ یعنی حدود ۲۰۰ سال است که اینها از امپراطوری اسپانیا جدا شده‌اند. جمعیت کل این منطقه از جنوب تا شمال آمریکای لاتین و دو سه ایالت جنوبی آمریکا در زمان ورود آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۷ - البته اگر اشتباه نکنم - حدود ۹۵ تا ۹۷ میلیون نفر بودند. ولی بعد از ورود آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها، طی ۱۵۰ سال بعد، این جمعیت به ۳ میلیون نفر می‌رسد؛ یعنی قتل عام وحشیانه‌ای که اروپایی‌ها در این منطقه می‌کنند در طول تاریخ مشابه آن وجود ندارد و خود اینها عنوان این خشونت را می‌گذارند «هولوکاست سرخ‌پوستان». آمریکای لاتین هم هولوکاست سرخ‌پوستان دارند که نشانگر وحشی‌گری و قتل عام اروپایی‌ها و یادآور آن جنایات و کشتار است. آنها در آمریکای لاتین یک روزی دارند که به آن **کلمب دی** می‌گویند؛ یعنی روز کلمب اشاره به همان روزی است که کریستف کلمب وارد این قاره شد. کشورهای متمدنی این منطقه آن را **روز عزای عمومی** اعلام کردند در حالی که پیش از این، این روز را جشن می‌گرفتند و

آن روز، روز شادی‌شان بوده است. اروپایی‌ها می‌گفتند ما این منطقه را کشف کردیم در صورتی که وقتی که آنها وارد این سرزمین می‌شوند - به روایت تاریخ - در این منطقه شهرهایی وجود داشته است که ۵ برابر شهر مادرید در آن دوره و ۳ برابر شهر سویل، پرجمعیت‌ترین شهر اسپانیا، بود. در اکتشافات دهه‌های اخیر این منطقه، شهرهایی با این وسعت جغرافیایی و انسانی پیدا می‌شود و بعد آنها می‌گویند ما اینها را کشف کردیم! وحشی‌ها را کشف کردیم! در صورتی که اینجا تمدن هفت هزار ساله داشت. و مردم این سرزمین‌ها زندگی طبیعی خودشان را داشتند. به خاطر همین گذشته تلخ است که بومی‌های منطقه، روز ورود کلمب را اخیراً روز عزای عمومی اعلام می‌کنند. چرا که کشورهای اروپایی که به این منطقه آمدند با قتل عام گسترده‌ای کلیسا را حاکم کردند. در تاریخ آمده است که سربازان و ارتش‌های اروپایی همه ساکنان بومی را قتل عام می‌کردند و در نهایت کلیسا را حاکم می‌کردند. و اولین چیزی که احداث می‌کردند ساختمان کلیسا بود. کشیشان و مبلغان مسیحی هم‌دوش سربازها، مذهب مسیحیت را به زور در آنجا حاکم می‌کردند، در صورتی که در برخی منابع تاریخی داریم که اینها پیش از این هم یکتاپرست بودند؛ یعنی قبایل بومی آمریکای لاتین و بومیان قاره آمریکا به روایت تاریخ، یکتاپرست بودند. مطلع هستید که بیش از ۹۵ درصد این منطقه کاتولیک بودند که اخیراً درصد آن کمتر شده است و پروتستان‌ها نفوذ پیدا کردند. ولی در حال حاضر، نیز این سرزمین یکی از پرجمعیت‌ترین مناطق کاتولیک در دنیاست که برای واتیکان هم بسیار حائز اهمیت است.

این منطقه یکی از مناطق غنی دنیاست که پُرآب‌ترین رودخانه‌های دنیا، سرسبزترین جنگل‌ها و سرزمین‌های حاصلخیز را دارند. اهل این منطقه در اصطلاح خودشان می‌گویند آمریکای لاتین، شش کره زمین هست.

این منطقه ۲۵۰-۲۰۰ سال توسط اسپانیایی‌ها غارت می‌شد. کشور بولیوی یک ناحیه‌ای دارد به اسم پوتوسی. ما یک دوره اقتصادی در اروپا را داریم به نام دوره پوتوسی. پوتوسی نام یک کوه نقره‌ای در بولیوی هست. محققان می‌گویند اروپایی‌ها از

بولیوی و از این منطقه پوتوسی، به مقداری نقره غارت کردند که با اغراق و تمثیل می‌گویند که دو سر اقیانوس اطلس، بین اروپا و آمریکای لاتین را می‌توان یک پُل نقره بزنند؛ یعنی طلای بولیوی تا این میزان به اقتصاد اروپا کمک کرد. به خاطر این استعمار، الآن بولیوی یکی از کشورهای فقیر دنیاست؛ چون خیلی غارت شد. در غالب کشورهای این منطقه از جمله ونزوئلا یک کمربند جدید نفتی پیدا شده است به طوری که حدود سه سال پیش در خبرگزاری‌ها آمد که با وجود این کمربند نفتی - که نفت قابل استحصال دارد - ذخایر نفتی کشور ونزوئلا از ذخائر عربستان سعودی بیشتر شد؛ لذا الآن ونزوئلا، اولین کشور دارنده ذخایر نفتی در دنیاست. آقای چاوز وقتی که به قدرت رسید شرکت نفت ونزوئلا را ملی اعلام کرد. او وقتی که نفت ونزوئلا را ملی اعلام کرد شرکت ملی نفت ونزوئلا به کمپانی‌های خارجی بدهکار شد. کمپانی‌های خارجی با اینکه ۱۰۰ سال نفت ونزوئلا را غارت کرده بودند، ولی وقتی که ملی شد ونزوئلا به این شرکتها به ویژه به شرکتهای آمریکایی بدهکار شد. پس آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها تا توانستند این منطقه را غارت کردند.

مهمانان ناخوانده این منطقه، ابتدا اسپانیایی‌ها و سپس آمریکایی‌ها بودند. این منطقه با همسایه شمالی خودش یعنی آمریکا و کانادا یک تاریخ مشترک دارد. انگلیسی‌ها به شمال قاره رفتند، ولی اسپانیایی‌ها به جنوب آمدند. شمال قاره پیشرفت صنعتی کرد، ولی منطقه آمریکای لاتین پیشرفت نکرد. بعد از ۲۰۰ سال که اسپانیایی‌ها بیرون رفتند، همسایه شمالی در آن منطقه حاکم شد. معروف‌ترین موضوعی که به گوش همه نیز رسیده است این بود که وزارت امور خارجه آمریکا از سوی رئیس جمهور وقت‌شان در قرن نوزدهم یک دکترینی ارائه کرد که به اسم «دکترین مونروئه»<sup>۱</sup> مشهور است. آنها گفتند این منطقه کلاً به عنوان **حیاط خلوت** دولت آمریکاست و هیچ کشوری به هیچ وجه اجازه فعالیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی در این منطقه ندارد، این

وضعیت حدود ۱۵۰-۱۰۰ سال ادامه پیدا کرد تا این‌که شاهدیم در دهه گذشته در آمریکای لاتین یک تحولی عمیق صورت گرفت و آن هم عمدتاً به دلیل اتفاقاتی بود که در خاورمیانه افتاد.

بعد از حادثه یازده سپتامبر، و حمله به برج‌های دوقلو و تحولات خاورمیانه، ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه متمرکز شد و این توجه باعث شد آمریکا، تمرکزش را در آمریکای لاتین از دست بدهد؛ یعنی در سال ۲۰۰۱ آمریکا بیشترین توانش را در خاورمیانه، به ویژه افغانستان و عراق و مسائل این چنینی گذاشت و تمرکزش را از آمریکای لاتین از دست داد و تک تک کشورها از دست آمریکا خارج شدند. شروع این اتفاق با ونزوئلا بود. آقای چاوز در سال ۱۹۹۲ نیز یک کودتای نظامی علیه دولت وابسته به آمریکا کرده بود، اما موفق نشده بود و به زندان رفته بود. بعد از ونزوئلا شاهدیم که نیکاراگوئه، اکوادور، بولیوی، اروگوئه، آرژانتین، حتی برزیل به یک نوعی، پاراگوئه، شیلی، هندوراس، گواتمالا و السالوادور و اخیراً هم پرو به جبهه کشورهای ضد آمریکایی می‌پیوندند. این کشورها، یک طیفی را شامل می‌شوند که شاید یک سر این طیف، کشورهای کوبا و ونزوئلا باشد که بیشترین گرایش ضد آمریکایی را دارند و سر دیگر طیف به برزیل و آرژانتین می‌رسد که به آنها چپ‌های نرم در آمریکای لاتین می‌گویند.

### مفهوم چپ در آمریکای لاتین

همین جا لازم است در مورد چپ در آمریکای لاتین، چند کلمه‌ای توضیح داده شود. تجربه چپ در ایران با تجربه چپ در آمریکای لاتین کاملاً متفاوت است. چپی که در ایران فعالیت می‌کرد از شوروی وارد شد و تقریباً می‌توان گفت یک چپ فلسفی و تا حد زیادی، ضد مذهب بود. اما وقتی سخن از چپ در آمریکای لاتین و دولت‌های چپ و دولتهای سوسیالیستی است این تصور در موردش صادق نیست. در حقیقت، در آمریکای لاتین هر جریانی که به دنبال عدالت اجتماعی باشد، از آن به عنوان چپ یاد می‌شود، حالا این جریان می‌تواند یک حزب کمونیستی باشد یا یک جریان در کلیسا باشد. شما احزابی دارید که کمونیست و جزو دسته‌بندی چپ هستند یا جریاناتی در



درون کلیسای کاتولیک هم دارید که به چپ مشهورند. جالب است بدانید در احزاب کمونیستی، کشیش هم داریم. ما یک تصور داریم که چپ و کمونیسم، نمی‌تواند با مذهب سازگاری داشته باشد و اساساً اینها لامذهب هستند و یا ضد مذهب هستند، در صورتی که اینطوری نیست. در آمریکای لاتین احزاب و گرایش‌های چپ یا موسوم به گرایش‌های سوسیالیستی، در حقیقت کسانی هستند که مدلی غیر از مدل لیبرال سرمایه‌داری را فریاد می‌زنند. در این منطقه، به تمام کسانی که می‌گویند مدلی غیر از لیبرال سرمایه‌داری حاکم بشود، چپ گفته می‌شود. بنابراین تصوراتی که در خصوص عدم همکاری فرهنگی و اجتماعی در آمریکای لاتین با چپ‌های این منطقه می‌کنیم، اشتباه است و نباید فکر کنیم اینها به لحاظ مذهبی با ما مشکل دارند. حالا شاید برخی داشتند، ولی با اکثریت آنها می‌توان همکاری کرد. الان خود آقای چاوز، که به نوعی رهبر سوسیالیست‌های منطقه است، یک آدم مذهبی و معتقدی است. بنابراین در مورد چپ ما باید این توجه را داشته باشیم.

### سیاست «بازسازی اعتماد» آمریکا در منطقه

بعد از سال ۱۹۹۹ و بیداری سیاسی در منطقه تقریباً می‌توان گفت که در دهه اخیر، منطقه - تا حد زیادی - از دست آمریکا خارج شد ولی آمریکایی‌ها برای ادامه سیطره خود خیلی تلاش می‌کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که با غافل‌گیری بزرگی مواجه شدند. آنها خیلی تلاش دارند با سیاستی تحت عنوان «بازسازی اعتماد» - که بعد از آمدن آقای اوباما مطرح شد - آبروی از دست رفته‌شان بازسازی بشود. اما خوشبختانه نه تنها اینگونه نشد بلکه بدتر هم شد؛ یعنی حدود یک سال بعد از روی کار آمدن آقای اوباما، کودتایی نظامی در هندوراس اتفاق افتاد که همه را غافلگیر کرد و دولتی که صحبت از صلح و برادری و برابری در منطقه می‌کرد، اولین کودتای نظامی را در منطقه آمریکای لاتین صورت داد و بلافاصله بعد از آن، ناوگان چهارم نظامی آمریکا که چند دهه غیرفعال شده بود و ناحیه جنوبی را پوشش می‌داد، دوباره فعال شد و در کلمبیا

پایگاه زدند؛ کشوری که در نظر آقای چاوز، اسرائیل آمریکای لاتین و مرکز فتنه در آمریکای لاتین است. لاتینی‌ها گفتند که این چه صلح و برادری و بازسازی اعتمادی بود که شما آمدید کودتا کردید، رویکرد نظامی را تقویت کردید و خوشبختانه این سیاست و چهره آقای اوباما در آمریکای لاتین خراب شد؛ یعنی دیگر این پروژه بازسازی اعتمادی که اینها مطرح کردند، در عمل واقعاً شکست خورد. فکر می‌کنم در ابتدا، تا حد زیادی موفق شدند دنیا را فریب بدهند از جمله آمریکای لاتین را، ولی این پروژه شکست خورد. به واسطه تسلط حدود یک قرن آمریکا بر این منطقه، رژیم صهیونیستی هم از این فرصت بهترین استفاده‌ها را کرد؛ یعنی بعد از تولد نامشروع این رژیم در ۶۰ سال گذشته، در این منطقه تاختند؛ چون حضور کشورهای دیگر، فقط در اختیار آمریکا بود لذا به صهیونیست‌ها اجازه فعالیت و حضور دادند تا در این منطقه بیایند و فضا را برایشان کاملاً باز کردند که فعالیت گسترده فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی بکنند. لذا رژیم صهیونیستی به راحتی توانست در اغلب کشورهای این منطقه، سفارتخانه بزند و با واسطه توانمندی مالی که داشت در دوره‌های مختلف به کشورهای این منطقه، کمک‌های مالی، اجتماعی و غذایی و دارویی بکند که این اقدامات فریبنده همچنان دارد. جالب است بدانید که اسرائیل سرمایه‌گذاری خیلی عجیبی برای این منطقه کرده است، ولی خوشبختانه در دهه اخیر و سال گذشته شما دیدید تمام کشورهای منطقه غیر از کلمبیا، کشور مستضعف فلسطین را به رسمیت شناختند، یعنی یکی پس از دیگری در طی یکسال گذشته و سال جاری، فلسطین را به رسمیت شناختند و این یک خطر بزرگ و جدی برای رژیم صهیونیستی است که حق حیات برای غیرخودشان قائل نیستند. الآن دنیا دنبال این است که بتوانند فلسطینی‌ها را مستقل بکنند؛ یعنی بگذارند یک کشور فلسطینی به دنیا بیاید. خوشبختانه در آمریکای لاتین این موضوع اتفاق افتاد و این نشان می‌دهد که جایگاه رژیم صهیونیستی به واسطه ارتباط سالهای گذشته ما در منطقه و تعاملات با رهبران منطقه تضعیف شده و توانستیم تأثیرات خوبی بگذاریم. شما دیدید که جدی‌ترین واکنش‌ها در دوره جنگ ۲۲ روزه

غزه و هم‌چنین در دوره جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان از سوی این منطقه بود. جدی‌ترین واکنش‌ها هم این بود که سفیر رژیم صهیونیستی را اخراج کردند. آقای چاوز بعد از اینکه از تهران برگشت، در فرودگاه کاراکاس، دستور اخراج سفیر این رژیم اشغال‌گر را داد. این نشان می‌دهد که ما تأثیرگذار هستیم؛ یعنی وقتی که ارتباط می‌گیریم، وضعیت را تبیین می‌کنیم و آگاهی می‌دهیم می‌توانیم تأثیرگذار باشیم و اینها که با شعار عدالت اجتماعی روی کار آمدند - دولت‌های مترقی و چپ آمریکای لاتین حرفشان کلاً در این جمله است «عدالت اجتماعی در داخل»، کاهش فقر و تبعیض و اختلاف طبقاتی در داخل و «عدالت در صحنه بین‌المللی» - می‌بینید چه میزان به این ایده‌ها و آرمان‌های ما نزدیک هستند و چه فرصت‌هایی برای همکاری وجود دارد. این‌که می‌گویند عدالت در صحنه بین‌المللی لازم است یعنی نظم موجود ناعادلانه است و نظام بین‌الملل باید تغییر کند و قائل به همکاری‌های جنوب برای تغییر نظم بین‌المللی در برابر شمال جغرافیایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اروپا و آمریکا هستند. اینها معتقد به همکاری‌های کشورهای جنوب هستند - یعنی آرمانی که حضرت امام خمینی (ره) عنوانش را مستضعفین جهان گذاشته بودند و در سیاست خارجی و قانون اساسی ما، در آرمانها و ایده‌های ما، تحت عنوان «تشکیل یک جبهه جهانی مستضعفین» مطرح هست - اینها چقدر می‌توانند در این جبهه به ما نزدیک باشند و با توجه به ایده‌هایی که دنبال می‌کنند به ما کمک کنند.

رژیم صهیونیستی در این منطقه سرمایه‌گذاری فراوانی کردند. به عنوان مثال من به اکوادور اشاره می‌کنم. در شهر کیتو که پایتخت اکوادور است، دانشگاهی به اسم دانشگاه اسرائیل داریم. دانشگاهی هست مثل دانشگاه تهران یا دانشگاه امیرکبیر یا دانشگاه صنعتی شریف. یک دانشگاهی به اسم دانشگاه اسرائیل که مال این رژیم صهیونیستی است و سالانه ۳۰۰ نفر دانشجوی را در مقاطع مختلف بورسیه می‌کند و به تلاویو و دیگر سرزمین‌های اشغالی فلسطین می‌برد. آنجا آموزش مجانی و بورسیه و این روال ادامه دارد. دانشگاهش هم با وجود این‌که دانشگاهی رایگان نیست، اما هزینه

بسیار پایینی دارد و علاقمندی فراوانی به ثبت نام در این دانشگاه هست. با تمهیدات و امکاناتی که اندیشیده شده، می توان آن دانشگاه را مجانی قلمداد کرد تقریباً مثل دانشگاه های دولتی در اکوادور است. اگر هم علاقمند باشید می توانید در فلسطین اشغالی (اسرائیل) تحصیل کنید. آنها مشابه این برنامه را در کل آمریکای لاتین دارند انجام می دهند. مثلاً آقای چاوز را تحت فشار می گذارند و تبلیغات می کنند که این آدم، یک آدم ضد یهودی است. به واسطه این که آقای چاوز برای صهیونیست ها کار نمی کند، می گویند ضد یهودی است. آنها برای این که به دولتهای منطقه از جمله دولت آرژانتین که یک دولتی چپ به ریاست خانم کریستینا کرچنر<sup>۱</sup> هست فشار بیاورند این اتهام را می زنند و حتی گروه هایی را سازماندهی می کنند. اما این که ما نمی توانیم روابطمان را با آرژانتین بازسازی بکنیم، به خاطر حضور و نفوذ صهیونیست ها است. اینها در منطقه کار کرده اند و این منطقه برایشان بسیار اهمیت داشته و دارد. ولی در عین حال یک تصویری نازیبا از دنیا درست می کنند و می گویند فلان جا - مثلاً آفریقا - فقر و بدبختی است. خوب، اگر آفریقا فقر و بدبختی است چرا اروپایی ها دست از سر آفریقایی ها بر نمی دارند؟ می گویند آمریکای جنوبی، فقر و فحشاست، پس اگر اینطوری است چرا آمریکایی ها دست از سرش بر نمی دارند؟ آنها این تصاویر را درست کردند تا اجازه ندهند **جبهه جنوب** شکل بگیرد؛ یعنی مستضعفین جهان به همدیگر نزدیک شوند. در تبلیغات و رسانه های اینها، اسلام و ایران در دنیا، مساوی است با **تروریسم**، **خشونت**، **وحشی گری**؛ این تبلیغات به گونه ای است در منطقه آمریکای لاتین و حتی جاهای دیگر غالباً تصورات آنها بر این است که در خیابان های ما پادگان نظامی است، همه با اسلحه سر خیابان ایستادند، تانک در خیابانهاست، یک عده با شتر رفت و آمد می کنند. زنها را در اتاقها حبس کرده اند و از زیر در، بهشان غذا می دهند، حقوقی وجود ندارد. اما وقتی می شنوند ۶۵-۶۰ درصد جمعیت دانشگاه های ما را خانم ها تشکیل می دهند، از تعجب

۱. کریستینا ایسابت فرناندس د کرچنر (Cristina Fernandez de Kirchner) در سال ۱۹۵۳ متولد شد. وی رییس جمهوری منتخب آرژانتین و همسر نستور کرچنر رییس جمهوری سابق این کشور است. او پیشتر نیز به عنوان سناتور شهر بوئنوس آیرس در سنای آرژانتین انجام وظیفه کرده است.

شاخ در می‌آورند. مثلاً در دوره‌ها و مناسبت‌های مختلف، وقتی مهمان‌هایی از آن مناطق می‌آوریم، صرف حضورشان در ایران، آنها را متحول می‌کند. چون که مرکز دریافت خبر در آن منطقه و سایر نقاط جهان، شبکه مثل CNN است. CNN اسپانیایی اخبار کانالیزه شده در مورد اسلام، خاورمیانه، ایران و مسلمانان را در اختیار اینها قرار می‌دهد. مثلاً می‌گویند که اسلام در قبال زنها این‌طوری برخورد می‌کند، حقوق بشر در اسلام این‌طوری هست و... یک تصویر کاریکاتوری، خجالت‌آور و مسموم از اسلام ارائه می‌کنند و صرف حضور ما باعث آشکار شدن دروغ‌هایشان می‌شود. خوشبختانه به دلیل این‌که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها امثال این بلاها را بر سر اهل این منطقه هم آورده‌اند و رسانه‌های بین‌المللی، اینها را در دنیا بدبخت معرفی کرده‌اند، یک بی‌اعتمادی نسبت به رسانه‌های آنها دارند.

### فرصت‌های موجود در منطقه

#### الف) سادگی و عدم پیچیدگی مردم منطقه

لازم است به این مطلب اشاره بکنم که هم به لحاظ رسانه‌ای و هم به واسطه این بی‌اعتمادی رسانه‌ای و هم به واسطه این‌که ملت‌های منطقه، ملت‌های پیچیده‌ای نیستند، فرصت برای فعالیت ما زیاد است. مردم این منطقه مثل ما پیچیده نیستند. ما ایرانی‌ها واقعاً خیلی پیچیده‌ایم. نمونه‌هایش را هم داریم. شرکت‌های ایرانی وقتی آنجا می‌روند با ملت‌های منطقه صادقانه رفتار نمی‌کنند، چرا که بعضی شرکت‌های ایرانی رفتند و سر مردم منطقه کلاه گذاشتند. این رفتارهای سودجویانه برای دولت و جمهوری اسلامی ایران آثار بدی بر جای گذاشت. می‌خواهم بگویم استعمارگران بر ملت‌های این منطقه به خاطر همین عدم پیچیدگی‌شان، چندین قرن مسلط بودند و هنوز هم دارند از گرده‌شان بهره می‌کشند. این عدم پیچیدگی‌شان جدی است و از این جهت فرصت مناسبی در اختیار ماست.

#### ب) نداشتن تعصب در مذهب

مسئله دیگر، مسئله مذهب در آمریکای لاتین است. جامعه و ملت‌های منطقه، مردم مذهبی

هستند؛ معتقد به جهان فراماده هستند، اما نسبت به مذهبشان تعصب ندارند. لذا یکی از فرصت‌های ما همین عدم تعصب مذهبی است. این نکته‌ای هست که وقتی آقای رحیم‌پور ازغدی به منطقه آمده بودند به کرات این مسأله را تکرار کردند و گفتند این عدم تعصب، یک فرصت است. اینکه بدنه ملت مذهبی است، اما به کاتولیزم تعصب ندارد، برای ما فرصت است که مُدل آلترناتیو به آنها بدهیم.

### ج) پذیرش آسان توجیهات

در مورد ایران و مملکت خودمان هم قصه همین است. شما وقتی در بین ملت‌های این منطقه حضور می‌یابید اوضاع مملکت، وضعیت زنان، وضعیت سیاسی توضیح می‌دهید و می‌گوئید عقیده مذهبی ما مثلاً درباره مشروبات الکلی به این دلیل است یا ذبح حلال به این دلایل است، راحت می‌پذیرند و تسلیم می‌شوند؛ چون تا حالا به آنها گفته نشده است. چون مردم اصلاً در خط تماس با ما نبودند. ما در حقیقت، به آنها توجهی نداشتیم. سراغشان نرفتیم. سفر نکردیم. حتی بسیاری از مسئولان ما تا یک بحثی درباره روابط با آمریکای لاتین می‌شد، می‌گفتند آمریکای لاتین دور است. فاصله جغرافیایی زیادی با ما دارد. خوب، آمریکای لاتین همانجایی است که خودتان هم در بالای منطقه‌اش، هستید. چرا ایالات متحده دور نیست، اما مثلاً ونزوئلا و برزیل دور است؟! یکی می‌گوید تا اینجا اینقدر راه است. دیگری می‌گوید ۲۰ ساعت پرواز است. ما که از آن سر دنیا می‌آییم چه قسمت شمالی این قاره (یعنی آمریکای شمالی) بخواهیم برویم و چه اینجا (آمریکای جنوبی) برویم، مسافت‌مان یکی می‌شود. کارشناس‌های ما وقتی می‌خواهند مخالفت کنند بُعد مسافت و فاصله دور جغرافیایی را مطرح می‌کنند. بنابراین ما اگر برویم در این منطقه حضور بیابیم، با ساده‌ترین شیوه‌ها و بیان‌ها و با سه چهار تا حضور و استمرار ارتباط، می‌توانیم مؤثر باشیم. صرف حضور ما مؤثر است. همین که آنها می‌بینند یک مرد یا زن مسلمان با اعتماد به نفس در مجامع مختلف حاضر می‌شود و از عقایدش دفاع می‌کند، تأثیرگذار است.

### د) باز بودن مجامع عمومی یکی دیگر از فرصت‌ها

یک خصوصیت مردم آمریکای لاتین، گرمی و اخلاق خوبشان است. شما در

بسیاری از نقاط دنیا، اگر بخواهید با یک نفر رفیق بشوید این طوری نیست که بگویید سلام علیکم و بعد رفیق بشوید. در اروپا و آمریکا و نواحی شمالی خیلی کار و زمان می‌خواهد برای این که با یک نفر رفیق بشوید، عمدتاً به دلیل روحیه سرد و مقداری غرور که در ذات اینها نهادینه شده است اما شما با یک آمریکای لاتینی، در ملاقات اول می‌توانی رفیق بشوی و به سقف آخر رفاقت هم برسی. آنها آدم‌های بازی هستند و این کمک و فرصتی برای فعالیت و تعامل است. باز بودن روحیات آنها هم یک نقطه مثبتی است که به ما کمک بکند به اینها نزدیک بشویم و داخل شان برویم. خودشان را نمی‌بندند. **مجامع اجتماعی شان بسته نیست.**

آنها شناخت کمی نسبت به ایران دارند. بعضاً ما را کشور عربی می‌دانند. فکر می‌کنند اینجا (ایران) زبان عربی حاکم است و تشخیص ایران و عراق خیلی وقتها دشوار است. وقتی می‌گویند از کجا هستی؟ می‌گویی iran (ایران) می‌گویند Iraq (عراق)! پس خوب معرفی نشدیم. اما آنهایی هم که می‌شناسند و ایران و عراق و کشورهای عربی را از هم تفکیک می‌کنند، تصور خوبی از ایران دارند. یک تصور عمومی از ایران در این منطقه وجود دارد که وقتی می‌گویی ایران، می‌گویند زور دارد و ایستاده است. تصور عمومی مردم این است. من در سطح روشنفکرها نمی‌گویم. چهره‌ای که از ایران می‌گویند این است که «ایران ایستاده است و زور دارد». ایران را یک کشور ثروتمند می‌دانند. کشوری می‌دانند که در دنیا جلوی آمریکا ایستاده است. این تصور عمومی از ایران است.

#### هـ) الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین، فرصتی دیگر برای ما

در آمریکای لاتین یک گرایش از مسیحیت وجود دارد که یک فرصت دیگری برای ماست. فکر می‌کنم لازم است که شما در پژوهشگاه و حوزه علمیه قم یک مقدار تمرکز بیشتری روی آن داشته باشید. **الهیات رهایی‌بخش<sup>۱</sup> آمریکای لاتین یک شاخه از مسیحیت هستند.**<sup>۲</sup>

۱. Liberation Theology.

۲. برای اطلاع بیشتر به مقالات درباره مسیحیت و الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین در نشریات «فصلنامه معرفت ادیان» (شماره ۳)، «فصلنامه نقد و نظر» (شماره ۵۶) و «هفت آسمان» (شماره ۴۸) مراجعه کنید.

من به صورت کلی و اجمالی می‌گویم گرایش از مسیحیت هستند که معتقد به حضور کلیسا در عرصه اجتماع هست. ایده‌هایی مثل از بین بردن فقر و ظلم، مبارزه با فقر، تبعیض، ظلم و استکبار و امپریالیسم دارند و به واسطه این‌که کلیسا در طول قرنهای گذشته و در طول تاریخ، همواره وابستگی به حکومت‌های مسلط داشته و همین‌الآن هم **واتیکان** مستقیماً تحت نفوذ دولت آمریکا و صهیونیست‌ها اداره می‌شود، صاحبان این گرایش به کلیسای واتیکان و کلیساهای محافظه‌کار معترض هستند. این گرایش از سوی مسیحیت رسمی یا کاتولیک، یک گرایش انحرافی قلمداد می‌شود. واتیکان به آنها می‌گوید شما ملحدید! کافرید! و اینها در طی سه چهار دهه گذشته در آمریکای لاتین توانستند یک جریان مؤثر باشند. عواملی چون جغرافیای اجتماعی و مردمی و تاریخچه مبارزات منطقه مسأله بی‌عدالتی فراوان و توی سر زدن مردم این منطقه و همچنین گرایش اعتراض کردن نسبت به شرایط موجود، به جریان الهیات رهایی‌بخش کمک کردند و به واسطه این تفکرشان، توانستند جایگاه خوبی در بین مردم منطقه کسب کنند.

ما در **نیکاراگوئه** با یکی از این کشیشان به اسم پدر میگوئل دسکوتو<sup>۱</sup> ملاقات کردیم. با یکی از دوستان ایرانی دیگر به منزلش رفتیم. من وقتی از جلسه بیرون آمدم، با خود گفتم تفکر شیعه با قرائت حضرت امام(ره) چقدر به تفکر آنها نزدیک است؛ با حرف‌هایی که می‌زنند، سمپاتی بسیار زیادی نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی ما دارند و به اسلام و انقلاب اسلامی احترام می‌گذارند. الآن یکی از رهبران این جریان و شاید شاخص‌ترین چهره‌اش، آقای لئوناردو بوف<sup>۲</sup> در برزیل است. ایشان می‌گویند اسلام در حال حاضر در خط اول مبارزه با ظلم و امپریالیسم در دنیا است و این نشانگر احترامی

۱. Miguel d'Escoto، میگوئل دسکوتو یک کشیش کاتولیک و از رهبران الهیات رهایی‌بخش نیکاراگوئه است. وی حدود ۱۱ سال وزیر خارجه نیکاراگوئه بوده است و در حال حاضر مشاور ارشد رئیس‌جمهور، دانیل اورتگا است. وی از سپتامبر سال ۲۰۰۸ به عنوان شصت و سومین رئیس مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب شده است.

۲. Leonardo Boff



است که اینها به مذهب ما قائل هستند و لذا یکی از فرصتهایی است که ما باید با اینها ارتباط برقرار کنیم. آنها را به ایران بیاوریم تا با حوزه‌های علمیه و علمای ما آشنا بشوند و بدانند تفکر اسلام شیعی چیست؟ اینها یکی از فرصت‌های جدی برای ما هستند. اینها به جریان چپ در منطقه آمریکای لاتین نزدیک‌اند و چپ‌ها در منطقه به اینها **لیبراتور**<sup>۱</sup> می‌گویند. اصلاً به خود اینها می‌گویند چپ. اینها براساس همان رویکردی که به شما گفتم هر کس در آمریکای لاتین صحبت از عدالت بکند، به آنها می‌گویند چپ. هر کس در آمریکای لاتین صحبت از مبارزه با آمریکا بکند، به او می‌گویند چپ. حالا می‌خواهد مسلمان باشد یا مسیحی یا یهودی یا متعصب یا لائیک و بی‌خدا باشد، هرچی باشد می‌شود چپ. اینها هم یکی از دهها فرصت ما هستند که ما باید از آنها در منطقه استفاده کنیم و حتی‌الامکان ارتباط بگیریم.<sup>۲</sup>

### (و) حضور جمعیتی از اعراب در منطقه

هم‌چنین ما در آمریکای لاتین جمعیت‌هایی از اعراب را داریم که در کل آمریکای لاتین پراکنده هستند، اما بیشتر در نواحی برزیل، پاراگوئه، آرژانتین، شیلی، ونزوئلا، حتی اکوادور و کلمبیا هم هستند. برای نمونه، ما فلسطینی‌های زیادی را داریم که در شیلی زندگی می‌کنند. جمعیت اعراب سوری خوبی در ونزوئلا، گویان و سورینام داریم. جمعیت عرب نسبتاً کمی هم در پاراگوئه و اکوادور داریم، اما غالب آنها ذی‌نفوذ نیستند. شما دو تا رئیس‌جمهور در منطقه دارید که اصالتاً عرب‌اند. رئیس‌جمهور دو دوره پیش در اکوادور، عرب‌تبار بودند یا اینها ریشه‌های عرب داشتند. الآن آقای چاوز دو تا وزیر دارد که عرب زبان‌اند. اینها (اعراب) هم خودشان یک فرصت‌های دیگری برای

#### ۱. Liberator.

۲. در این زمینه اساتیدی چون حجج اسلام سید هادی خسروشاهی و محمد مسجدجامعی (سفرای اسبق ج.ا.ایران در واتیکان)، محمود تقی‌زاده داوری (رئیس موسسه شیعه‌شناسی) و... نظر مثبتی در زمینه ارتباط با این گرایش الهیات مسیحی دارند. برای نمونه، تقی‌زاده داوری در سخنرانی «بررسی حوزه‌های جغرافیایی تعاملی و چالشی شیعه و مذاهب دیگر» در جمع مدیران و کارشناسان سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور (تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۵) بر مسأله عدالت‌خواهی آمریکای لاتین و الهیات‌رهای بخش تأکید می‌کند. (رک: مجموعه مقالات اجتماعی، انتشارات موسسه شیعه‌شناسی، ص ۵۸) و

تفکر اسلامی و انقلابی و بازتعریف صحیح مقاومت در خاورمیانه و مسأله فلسطین است که ما باید از آنها استفاده بکنیم.

### (ز) درک خوب از مسأله فلسطین و مقاومت اسلامی

یک موضوع دیگر، مسأله خاورمیانه است که باید به آن اشاره بکنم که جایگاهش در منطقه چیست. خوشبختانه به واسطه اندیشه چپ، اینها می‌گویند ما ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم هستیم و امپریالیسم و صهیونیسم را دو تا پایه اصلی تفکر شیطنی معرفی می‌کنند. خوشبختانه این تفکر کمک می‌کند که مسأله خاورمیانه، مسأله فلسطین و مسأله مقاومت را خوب درک بکنند.

### (ح) تمدن هیسپانیک فرصتی قابل توجه

هانتینگتون<sup>۱</sup> در کتاب «چالش‌های هویت در آمریکا»<sup>۲</sup> تفکر هیسپانیک را به عنوان مهمترین تهدید آمریکا در ۵۰ سال آینده معرفی می‌کند. آقای هانتینگتون می‌گوید تمدن هیسپانیک - که دو پایه کاتولیک و زبان اسپانیایی دارد - بزرگترین تهدید فرهنگی کشور آمریکا است و در ۵۰ سال آینده، جریان مثلث فرهنگی و اجتماعی در آمریکای شمالی، تمدن هیسپانیک است. در حال حاضر حدود ۵۰ میلیون نفر در آمریکا به زبان اسپانیولی صحبت می‌کنند که از اهالی و شهروندان آمریکایی هستند نه مهاجران. محور آقای هانتینگتون در این کتاب همین است. او تمدن کاتولیک اسپانیولی زبان را به عنوان تهدید اصلی تمدن پروتستان انگلیسی‌زبان آمریکا معرفی می‌کند و این برای ما، یکی دیگر از فرصت‌هایی است که با تأثیرگذاری در این منطقه و بهره‌گیری از این زبان، می‌توانیم به آمریکا فشار بیاوریم. به بیانی دیگر آمریکای لاتین، نزدیکترین خشکی‌های کره زمین به بزرگترین دشمن ما هستند و ما با فعالیت در آنجا می‌توانیم تأثیرگذار باشیم.

۱. Samuel P. Huntington

۲. این کتاب توسط محمود گلشن پژوه به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران منتشر شده است.

## ضرورت شبکه اسپانیولی زبان

نکته دیگر توجه به زبان اسپانیولی در کشور و راه انداختن سریع شبکه اسپانیولی زبان است. من فکر می‌کنم راه‌اندازی شبکه اسپانیولی زبان، یکی از مهمترین مسائلی است که باید درباره آن کار بشود. ما باید توجه بیشتری به شبکه‌های اسپانیولی زبان داشته باشیم. شما نگاه کنید آقای چاوز یک شبکه‌ای اسپانیولی زبان به نام «تله سور»<sup>۱</sup> راه انداخته است که در کل منطقه آمریکای لاتین و خود ایالات متحده آمریکا قابل دریافت است. فکر می‌کنم باقیات الصالحات کرده است. چون روایت دیگری از آن چیزی که در دنیا می‌گذرد، ارائه می‌کند. شبکه خبری مستقلی هست. تله سور تلاش می‌کند تفکر و ذهنیتی که آمریکا و رسانه‌های غربی ایجاد کردند را تغییر دهد یا بازسازی کند و آموزه‌های دیگری به مردم بدهد و حقایق را بگوید.

## رابطه اکوادور با جمهوری اسلامی ایران

اکوادور یک کشور کوچکی در غرب آمریکای لاتین و روی خط استوا است. اساساً در زبان اسپانیولی از آن به اکواتور یاد می‌شود. خط استوا تقریباً از شمال کیتو<sup>۲</sup>، پایتخت این کشور، می‌گذرد و به آن میتا د میندو می‌گویند یعنی نیمه جهان. یک جزیره مهمی در این کشور داریم به اسم مجمع جزایر گالاپاگوس<sup>۳</sup> که بیشترین تنوع زیست گیاهی و جانوری در سطح کره زمین در این جزیره است. می‌گویند داروین<sup>۴</sup> تحقیقاتش را در اینجا انجام می‌داده است. البته جایی با همین عنوان داروین نیز در این جزیره وجود دارد.

۱. شبکه تله‌سور با شعار «شمال ما جنوب است» فعالیت رسمی خود را از ۲۴ جولای ۲۰۰۵م آغاز کرد. این شبکه به پیشنهاد هوگو چاوز، رئیس جمهوری ونزوئلا و با همکاری این کشور با آرژانتین، کوبا، برزیل و اروگوئه تأسیس شد و قصد دارد چهره واقعی ملت‌های آمریکای لاتین را به تصویر بکشد. مقر اصلی آن در کاراکاس پایتخت ونزوئلا است. تله‌سور (به زبان اسپانیولی به معنی تلویزیون جنوب)، شبکه تلویزیونی ویژه آمریکای لاتین است که با پخش برنامه، خوش‌بینی‌ها برای تقویت وحدت در آمریکای لاتین را بیشتر کرده است. تله‌سور امیدوار است بتواند در جهت تقویت پیوندها و اتحاد آمریکای لاتین حول محور طرح «آلبا» (بازار آزاد بولیواریایی برای آمریکای لاتین) در برابر طرح ایالات متحده آمریکا با عنوان «آلکا» نقش ایفا کند و

۲. Quito

۳. Galapagos

۴. زیست‌شناس مشهور.

اکوادور جمعیتی حدود ۱۴ میلیون نفر جمعیت دارد. دومین کشور امن آمریکای لاتین هست که حدس می‌زنم کوبا هم اولین کشور باشد، آن هم به دلیل شرایط خاص سیاسی که دارد. اکوادور هشتمین اقتصاد آمریکای لاتین را دارد. سرخ‌پوستان کچوآ<sup>۱</sup> در آمریکای لاتین، یکی از مراکزشان در اکوادور هست.

این کشور به عبارتی، خط اتصال دنیا به آمریکای لاتین نیز هست. بدین معنا که پرو و بولیوی به عنوان یکی از مراکز اصلی سرخ‌پوستان آمریکای جنوبی را با کلمبیا و آمریکای مرکزی به هم متصل می‌کند. به نظر می‌رسد در حال حاضر، ثبات سیاسی این کشور از بقیه کشورهای مرفعی منطقه بهتر است. پیش‌بینی می‌شود تا ۶-۵ سال آینده حداقل این وضعیت ادامه داشته باشد. اخیراً یک رفراندوم ۱۰ ماده‌ای برگزار کردند که برده‌کشی سیاسی در این جامعه و وابستگی‌اش به اروپا و آمریکا کم شود. آقای رافائل کوره‌آ<sup>۲</sup> تا سؤال را توانست ببرد. در اهمیت سیاسی این کشور همین بس که در حال حاضر، دبیرخانه مرکزی اتحادیه اونسور<sup>۲</sup> در این کشور واقع شده است.

آقای کوره‌آ، رئیس جمهور فعلی، دکترای اقتصاد دارد. یکی از مبدعان اتحادیه ملتهای آمریکای جنوبی یا اونسور هست. اونسور پیشبرد مدلی شبیه مدل اتحادیه اروپا در آمریکای جنوبی است. در حال حاضر، ۱۲ کشور آمریکای جنوبی، عضو اتحادیه اونسور هستند.

با این‌که جمعیت اکوادور حدود ۱۴ میلیون و کشور کوچکی از لحاظ جغرافیایی است، ۲۹ درصد از موز جهان را تأمین می‌کند. تقریباً یک سوم موز جهان از این کشور تأمین می‌شود.

اکوادور کشوری هست که عضو اوپک است و روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند. وضعیت اقتصادی متوسطی دارد. فکر می‌کنم ۳۰ درصد جمعیتش را بومیان

۱. Quechua

۲. اونسور مخفف اتحادیه کشورهای آمریکای جنوبی (Union de Naciones Suramericanas) است. این اتحادیه، اتحادیه‌ای فراقشوری و بین دولتی است که دو سازمان تجارت آزاد «مرکوسور» و «جامعه آند» را با یکدیگر، در چاقوب طرح یکپارچگی آمریکای جنوبی، ادغام می‌کند.

آمریکای لاتین تشکیل می‌دهند که ریشه اروپایی ندارند. روابط جمهوری اسلامی با این کشور در سطح روابط خیلی خوب هست. هر دو کشور در کشورهای همدیگر سفارت دارند. ما ۳۲ تفاهم‌نامه و قرارداد همکاری با اکوادور داریم که تا الآن امضا کردیم که بزرگترین این تفاهم‌نامه‌ها، پروژه ساخت یک نیروگاه بزرگ آبی - برقی در اکوادور است، البته با سرمایه‌گذاری مشترک دو کشور.

مسئله بعدی اینکه ما به زودی در اکوادور یک درمانگاه یا کلینیک پزشکی راه اندازی می‌کنیم. جمعیت هلال احمر کشورمان، منطقه را شناسایی کرده است و به زودی در شهر کیتو، این درمانگاه را احداث می‌کند.

در خصوص روابط دوجانبه، به لحاظ سیاسی، دو کشور معتقدند که ما روابط اقتصادی‌مان را باید به سطح روابط سیاسی بکشانیم؛ یعنی روابط سیاسی یک شرایط خیلی خوبی دارد و ما باید روابط اقتصادی‌مان را بالا بکشانیم که روابط سیاسی و اقتصادی همدیگر را پشتیبانی بکنند.

### ❁ پرسش و پاسخ

■ اگر گسترش روابط خارجی آمریکای لاتین با ایران به علت حضور چپ‌هاست؟

آیا این احتمال وجود ندارد که با رفتن دولت‌های چپ‌گرا، روابط با ما تغییر کند؟

□ در خصوص روابط خارجی کشورهای آمریکای لاتین، در حال حاضر چپ‌ها در آمریکای لاتین حاکم هستند اما حاکمیت‌شان کامل نیست. شما الآن می‌بینید در شیلی - از یک سال پیش - دولت راستی سر کار آمده است. در کشور پرو تا همین الآن که رئیس‌جمهور جدید انتخاب شده است اما بیست و پنج رئیس‌جمهور قبلی همگی راستی بودند. یا در کشور کلمبیا یک دولت راستی سر کار است. الآن کلمبیا و پرو یکی از شرکای استراتژیک آمریکا در ۴ دهه گذشته بودند. آمریکا هر جا می‌خواست حمله بکند، اینها برای اینکه اطاعت خود را نشان بدهند ۱۰۰ تا سرباز هم که شده، می‌فرستادند، برای کمک به آمریکا تا بگویند ما هم شرکت می‌کنیم. خوشبختانه پرو در

دوره اخیر از این قضیه خارج می‌شود. در پاناما الآن دولت راستی سر کار است. ببینید چپ‌های منطقه یک دست و در یک سطح نیستند. می‌توان به جزئیات هر کدام پرداخت که چه جوری‌اند. عرض کردم یک طیف نرم دارند که از برزیل و آرژانتین شروع می‌شود که به آن می‌گویند چپ‌های نرم و دسته دیگر، چپ‌هایی که سفت و سخت‌ترند مثل ونزوئلا و کوبا. سیاست خارجی‌شان خیلی با هم متفاوت است، اما در یک چیز تقریباً خیلی به هم نزدیک و مشترک هستند و آن نظم بین‌المللی هست. اینها عمدتاً قائلند به اینکه نظم بین‌المللی، نظم ناعادلانه است و باید عوض بشود. حتی چپ‌های نرم‌شان مثل برزیل هم منتقد است، حالا نحوه انتقادش به یک شکل دیگر است. می‌گوید اگر کشورهای غربی در شورای امنیت باشند از نمایندگان جهان جنوب هم کشورهایایی باید جزء آن پنج تا کشور اصلی در شورای امنیت باشند. می‌گوید من برزیل هم باید نماینده داشته باشم. کشورهایایی مثل ونزوئلا و کوبا و اکوادور اصلاً نظم موجود را قبول ندارند و می‌گویند این نظم و ساختار فعلی باید جمع بشود. می‌گویند ساختار شورای امنیت، یک نوع قانون جنگل است که در دنیا حاکم شده است. وقتی شما در تاریخ این قاره مراجعه و مطالعه می‌کنید می‌بینید سفرای آمریکا در این منطقه، در حقیقت رئیس‌جمهورهای اصلی بودند؛ و تا این حد قدرت و نفوذ داشتند، اما الآن به راحتی سفیر آنها را اخراج می‌کنند. آقای چاوز می‌آید در تلویزیون یا در بین جمعیت، دستش را بالا می‌گیرد و ساعتش را نشان می‌دهد که تا ۷۲ ساعت دیگر، سفیر آمریکا باید خاک این کشور را ترک بکند و این گونه آمریکا را تحقیر می‌کند. بعد از او، آقای کوره‌آ هم سفیر آمریکا را اخراج می‌کند. اکوادور کشوری است که در ۷۰ درصد امور این کشور به آمریکا نیازمند است، ولی با این وجود، وقتی سفیر آمریکا در این کشور گفت فلانی! رئیس پلیس فلانی! فلان مشکل را سابقاً داشته، به دو روز نکشید که آن سفیر را اخراج کردند. حالا این کشورها جرأت پیدا کرده‌اند مخالفت کنند و نظرشان را بگویند. الآن ایالات متحده آمریکا سفیر معرفی می‌کند، ولی اینها صلاحیت سفیر آمریکا را تأیید نمی‌کنند. با آمریکا هم روابط دارند، اما خواستار احترام هستند و می‌گویند زور نگویند!

به صورت خلاصه می‌گوییم کشورهای آمریکای لاتین به دنبال جایگزین‌سازی روابطشان با آمریکا هستند. به لحاظ اقتصادی هم می‌آیند سراغ ما، نه فقط به لحاظ سیاسی، بلکه به لحاظ اقتصادی. به ما هم می‌گویند شما بیایید سرمایه‌گذاری کنید! مثلاً کارخانه سمند را آنجا راه بیندازید. کارخانه‌های صنعتی بزنید. یعنی می‌خواهند از آمریکا فاصله بگیرند. به سمت روسیه، چین، هند، و ژاپن و... هم می‌روند. می‌خواهند از حاکمیت یک جانبه اقتصاد آمریکا خارج شوند.

در خصوص سیاست منطقه‌ای در آمریکای لاتین، سیاست خارجی منطقه‌ای ما رفتن و حضور در منطقه است. برای اولین بار در طول تاریخ این قاره، اتحادیه‌ای به اسم اتحادیه سلاک<sup>۱</sup> در سال گذشته افتتاح شد. آنها در روابط سیاسی با ایران هم تفکرات نزدیکی دارند. از این جهت که ما بر اساس تفکر ایدئولوژیک مان می‌گوییم کسی به دیگران زور نگوید؛ زور و قدرت نظامی نباید تعیین کننده روابط دوجانبه باشد. آنها هم همین حرفها را می‌زنند. به خاطر همین، به ما نزدیکند.

#### ■ آیا امکان برقراری ارتباطات دانشگاهی وجود دارد؟

□ بله! منتها در خصوص دانشگاهها و مراکز اسلامی تا جایی که اطلاع دارم ما هیچ پروپوزالی به هیچ یک از کشورهای منطقه از جمله اکوادور ندادیم که ما می‌خواهیم اینجا این کارها را بکنیم. این یکی از ایرادهای اولیه کار ماست. فکر می‌کنم ورود مستقیم در عرصه دین و مذهب این کشورها درست نیست. از طرفی یک مشکل ما این است که بخش زیادی از کارها، بر عهده وزارت امور خارجه است و نگاه آنها، نگاه اقتصادی و مادی است.

#### ■ آیا تفاهم‌نامه‌های فرهنگی هم هست؟

□ اجمالاً یک چیزی به اسم تبادل دانشجو و استاد در آن تفاهم‌نامه‌ها هست.

۱. نشست سازمان نوپای «مجمع کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب» (CELAC) ۲ و ۳ دسامبر (اوائل آذر ماه ۱۳۹۰) با حضور روسای جمهور و سران کشورهای آمریکای لاتین در پایتخت ونزوئلا برگزار شد. این نخستین سازمان منطقه‌ای است که همه کشورها جز آمریکا و کانادا را شامل می‌شود و به همین جهت از اهمیت بالایی برخوردار است.

بنابراین شما اگر بروید به این دانشگاه های منطقه، می‌توانید فرصت‌های زیادی را شناسایی کنید. مثلاً سفیر ما در اکوادور می‌گفت من با یکی دو تا دانشگاه صحبت کردم که کرسی زبان فارسی بگذاریم. می‌گفت از خداشان هست و می‌گویند کرسی زبان فارسی اینجا بگذارید! و حتی در مورد اسلام هم تقاضای تأسیس کرسی اسلام شناسی دارند! لذا مقاومت و مخالفتی نیست. اگر از جنبه‌های آکادمیک وارد بشویم ابداً مقاومتی نیست. الان آغوشها باز است. ممکن است ۵ سال دیگر این اتفاقات و این بسترها زمینه‌ها نباشد. واقعاً ممکن است ۵ سال دیگر این فرصت‌ها برای ما مهیا نباشد. اینها الان رفیق‌اند و به ما می‌گویند اگر اسلام این است، خوب بیایید اسلام‌تان را تبلیغ بکنید. ما هم داریم همین حرف را به نوعی دیگر می‌زنیم و محدودیتی برای کار کردن نداریم. آقای ربانی<sup>۱</sup> الان یک سری مراکز در منطقه شروع کرده‌اند و با ضعف‌ها و قوت‌های کار می‌کنند. در عین اینکه کارهای ارزشمندی است، ضعف‌هایی هم دارند که نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد.

### شیوه‌های تبلیغی غیرمستقیم

در مسأله تبلیغ اسلام در آمریکای لاتین، تصورم بر این است که مستقیم نباید دعوت کرد؛ یعنی شما، من و دوستانم که داریم صحبت می‌کنیم همگی این توافق را داریم که باید برادری‌مان را ثابت بکنیم و بعد ادعای میراث بکنیم؛ یعنی ابتدا نزدیک شدن به لحاظ فرهنگی و رفیق شدن و سپس تبلیغ و تأثیر گذاشتن بر آنها. اول باید آن مجسمه‌ای نادرستی که از اسلام و ما ساخته‌اند، در درونش بشکند تا بتواند به سمت ما و عقیده ما بیاید. اگر شما بخواهید مراکز اسلامی، مدرسه یا حوزه علمیه هم تأسیس کنید، الان صهیونیست‌ها در آنجا تبلیغات شدید علیه ما و اسلام می‌کنند خود دولت آمریکا هم با کمال بی‌شرمی می‌آید اعلام می‌کند که ایران در نیکاراگوئه تروریست پرورش می‌دهد. خانم کلیتون، وزیر امور خارجه آمریکا به منطقه آمد و در تریبون‌های



رسمی و رسانه‌های دنیا گفت که ایران با چند صد تا کارمند و فلان تعداد نیرو در نیکاراگوئه فعال شده است، در صورتی که ایران یک ساختمان کوچولو در نیکاراگوئه دارد. سفیر آمریکا و اشخاص و رسانه‌های همسو هم تبلیغات منفی را افزایش می‌دهند تا مردم منطقه را بترسانند و مانع فعالیت‌های دولت‌های آنجا بشوند. ولی با این اوضاع، الآن این فرصت هست و معلوم نیست تا چه زمان دیگر باشد. متأسفانه این شیب صعودی که در روابط ما با آمریکای لاتین بود به نظر من دارد صاف می‌شود. یعنی یک شیب صعودی دارد صاف و آرام می‌شود و ممکن است به زودی سرپایینی بشود و روابط نزول پیدا کند.

وقتی که ما حرف می‌زنیم و عمل نمی‌کنیم، روابط سرد می‌شود. متأسفانه موارد زیادی هست که ما وعده می‌دهیم، ولی عمل نمی‌کنیم. قرارداد و تفاهم‌نامه امضا می‌کنیم، ولی اجرا و پشتیبانی نمی‌کنیم. متأسفانه بعضی از جاها، خصوصاً سیاسیون در کشور ما، هنوز روابط ما با آمریکای لاتین را چندان مهم نمی‌دانند و در اولویت قرار نمی‌دهند.

### رقبای ما در اکوادور

قبل از اینکه ما ایرانی‌ها به منطقه برویم، عربها آنجا بودند و کار می‌کردند. در حال حاضر هم عمده مراکز مسلمان‌ها، مال برادران اهل سنت ماست که سعودی‌ها از آنها حمایت می‌کنند. آنها یک سری مساجد کوچک در اغلب کشورهای آمریکای لاتین احداث کرده‌اند. عربستان سعودی به دولت‌های منطقه پیشنهاد می‌کند که با خرج خودم مسجدسازی می‌کنم و یک مقدار هم به کشورهای منطقه فشار می‌آورند تا نگذارند کشورهای اسلامی دیگر این کارها را بکنند. برای مثال می‌گویند در کیتو یک مسجد بس است، آن را ما سازیم.

**بهائی‌ها** در آمریکای لاتین تبلیغات خوبی می‌کنند و یکی از پایگاه‌های اصلی‌شان در آمریکای لاتین است. در اکوادور هم هستند. مثلاً در کوبا، وهابی‌ها آمدند و عَلم را در دستشان گرفتند. به خاطر این که ما سراغشان نرفتیم و نمی‌رویم، ولی از عربستان سراغشان می‌روند و مسجد هم می‌سازند. با اینکه ما نزدیک‌ترین روابط را با کوبا داریم

و روابطی را که با کوبا داریم، عربستان ندارد و روابطمان سنتی است. بلافاصله بعد از انقلاب اسلامی، سعودی‌ها در منطقه تبلیغات فراوانی می‌کنند، پول خرج می‌کنند و جواب هم می‌گیرند. به همان دلایلی که گفتیم جواب می‌گیرند. مردم را زود جذب می‌کنند. این هم وضعیت رقبایمان هست.

### ■ درباره کارنامه چپ‌ها، آنها در آمریکای لاتین موفق نبوده‌اند؟

□ روایت‌ها در مورد کارنامه چپ‌ها در آمریکای لاتین متفاوت است. اگر به روایت راست‌ها گوش دهیم به روایت آنها، کارنامه چپ‌ها، کارنامه شکست خورده‌ای است. همانطوری که در نظر آنها، کارنامه جمهوری اسلامی ایران، کارنامه‌ای شکست خورده است و این نگاه در دنیا تبلیغ می‌شود که از وقتی جمهوری اسلامی ایران سر کار آمده است جامعه ایران رو به قهقرا رفته است. همین حرف را در مورد چپ‌های منطقه آمریکای لاتین هم می‌زنند و می‌گویند از وقتی چپ‌ها آمدند اختلاف طبقاتی بیشتر شده است. دقیقاً همان حرف‌هایی که به ما می‌زنند به اینها هم می‌زنند. الآن هر کدام دارند وارد دومین و سومین دوره ریاست جمهوری‌شان می‌شوند. این خودش نشانه رضایت عمومی مردم آنجا از این‌هاست. آقای مورالس یک دوره با بدبختی و با اختلاف کم در انتخابات رأی آورد. دوره بعد با ۱۵ درصد اختلاف دوباره رأی آورد. آقای چاوز از سال ۱۹۹۲ تا الآن، ۱۱ تا فرماندوم در ونزوئلا برگزار کرده است. به عبارتی، در هر سال، یکبار، فقط در یک فرماندوم باخته است آن هم با اختلاف نیم درصد. این صحنه‌ها نشانه رضایت مردمی از عملکردی است که وجود دارد. یا آقای کوره‌آ یک دوره آمد و قانون اساسی را عوض کرد. خودش هم استعفا داد، ولی دوباره در انتخابات شرکت کرد و رأی آورد و دوباره هم سال دیگر شرکت می‌کند و به احتمال زیاد، رأی می‌آورد. آخر سپتامبر، انتخابات اکوادور است. به نظرم ایشان مجدداً هم رأی می‌آورد. یا آقای لولا در برزیل موفق بود. موفق بود که دو دوره خودش حکومت کرد. دوره سومش هم رئیس دفترش دارد ادامه می‌دهد.

■ با توجه به ارتباطات فراوان و فعالیت در این حوزه، موضوعات ضروری برای

پژوهش در این منطقه را چه می‌دانید؟

□ موضوعات پژوهشی فراوانی درباره این منطقه ضرورت دارد. متأسفانه ما در این زمینه بسیار ضعیف عمل کردیم و عمده تحقیقات مال اوائل انقلاب است. در هر بخشی، دهها موضوع وجود دارد. برای مثال هویت مستقل در آمریکای لاتین یا جریان مرفعی در آمریکای لاتین نیازمند تحقیق و پژوهش هستند. مثلاً طرفداران بولیوار و تحلیل جنبش‌های بولیواریزم<sup>۱</sup> یا جنبش‌های آلفاریزم<sup>۲</sup>. در اکوادور جنبش‌های آلفاریزم داریم. در کلمبیا و ونزوئلا، جنبش‌های بولیواریزم داریم. در کوبا اندیشه خوزه مارتی<sup>۳</sup> و کاسترویزم<sup>۴</sup> هست. ریشه بسیاری از نظرات و سیاست‌هایی که انقلاب کوبا گرفته شده از سوسیالیزم نیست، بلکه از خوزه مارتی گرفته شده است. ابتدا یک جنبش آزادی‌خواه و استقلال‌طلبی بود که پس از چند سال، به سمت چپ و شوروی پیچید. هر چند انقلاب کوبا در بدو امر، یک انقلاب سوسیالیستی نبود. همه محققان اذعان دارند که انقلاب ۱۹۵۹ کوبا یک انقلاب سوسیالیستی نبود. بعد از ۳ سال اینها اعلام پذیرش ایدئولوژی سوسیالیست کردند. البته قبلاً مطالعات آثار مارکس و دیگر شخصیت‌های مارکسیستی داشتند. کاسترو هم اذعان می‌کند، ولی هنوز هم وقتی مقالات او را می‌بیند مقاله‌هایش از مارکس کمتر سخن می‌گوید و خوزه مارتی در مقالاتش از مارکس مهمتر است. چاوز اینقدری که از سیمون بولیوار می‌گوید از مارکس نمی‌گوید. یا اینقدر که کوره‌آ در اکوادور از لویی آلفارو، رهبر استقلال‌طلب‌شان سخن می‌گوید از چپ‌ها و رهبران چپ نمی‌گویند. لذا یک جریان‌شناسی

۱. سیمون بولیوار (Simon Bolivar)، فرمانده انقلابی و سیاستمدار ونزوئلایی و از رهبران برجسته جنبش استقلال‌طلبانه آمریکای لاتین.

۲. منسوب به الوی آلفارو (Eloy Alfaro). سیاستمدار و از انقلابیون برجسته آزادی‌خواه اکوادور. وی از سال ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۱ م و سپس ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ م رئیس‌جمهور اکوادور بوده است. و

۳. خوزه مارتی (Jose Marti)، قهرمان ملی کوبا و رهبر جنبش استقلال کوبا در مبارزه با امپراطوری اسپانیا، که شاعر و نویسنده معروفی هم به شمار می‌آید.

۴. Fidel Castro Ruz

فرهنگی - هنری در آمریکای لاتین هم ضروری است. شناسایی و تحلیل جریان‌های فرهنگی - هنری در آمریکای لاتین یک امر جدی است.

شناخت دقیق سیاست و جریان چپ در منطقه بسیار ضروری است. البته یک تعبیری به عنوان چپ‌گرایی هم برایش معنا ندارد. مثلاً می‌توانیم به جای چپ‌گرایی بگوییم جریان غیرآمریکایی یا جریان‌های آلترناتیو در منطقه آمریکای لاتین. ضروری است اینها را در منطقه بشناسیم.

موضوعات خوب و حساس زیادی هم داریم که باید بررسی بشوند اما شاید در اولویت اصلی اینجا نباشند و بیشتر مورد نیاز وزارت امور خارجه هست. لازم است در حوزه تخصصی خودتان که فرهنگ و اجتماع مناطق مختلف جهان است، به صورت تخصصی نگاه کنید و جزئیات کشورهای منطقه را در بیاورید. روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین هم یک محور جدی تحقیق است. تاریخچه و بررسی وضعیت کنونی و آسیب‌شناسی این روابط هم ضروری است. خاورمیانه و آمریکای لاتین یا بررسی جریان مقاومت یکی از محورهایی است که نکات خوبی می‌توان از آن درآورد. نفوذ صهیونیسم در آمریکای لاتین هم یک محور دیگر است که می‌توان کار کرد و دهها موضوع تحقیقاتی دیگر.